



201
مجلد
مجلد

مجلد

مجلد

مجلد

۷۵
بیت

کتابخانه مسجد اعظم
«قم»

بسمه تعالی

این کتاب بمشخصات زیر :

نام کتاب تحریر اسلام موضوع
مؤلف مشارهاده ابو الحسن سبزواری (شیخ الاسلام)
تاریخ و محل چاپ ۱۳۱۳ تهران
اهدائی حضرت آیت الله العظمی بروجردی در صیحه مقدس
دقی
تحت شماره مسلسل ۵۴۴۳ ثبت دفتر کتابخانه
و در قفسه ۱۱۲ ضبط گردید
سرپرست کتابخانه مبارک



۳۲۱۲

نام کتاب: **کتاب**
 تاریخ ثبت دفتر: **۱۰ ثوال ۱۳۷۶**
 شماره عمومی: **۲۹۴۵**
 شماره خصوصی:

مختصر این کتابخانه مسجد اعظم قم

از کتابخانه خارج نشود

از بهیله
 معراج آقا محمد
 طباطبائی زاهد
 اعظم قم احداث فرمود

مهر پارس با بنیاد اعتبار که

تألیف و تدوین

ثبت دفتر گردید

مجلد کتابی است که بوضوح مرصع و حجب الایمان

حضرت آیت الله العظمی خاتمی آصف

تألیف و تدوین

شماره قفسه:

۲۹

شماره کتاب:

۱۹۳

رجح ثبت:

۷۷، ۱۱، ۱۵

تعداد مسلسل:

کتابخانه مسجد اعظم قم

این کتاب
 مانع و سراج لامع از انوار
 علیه و انوار علمیه خاتمی است
 اصحاب شرف العلماء و المجتهدین و خاموشی زده
 فخر المحققین و ثقة الاسلام عمدة الفقهاء اعلام
 ارفع مجد و الاحضرت سر نعمتدار ذوالبرکاتین
 سیدنا الاعظم قاضی حاجی شیخ البریس آدم
 کات نفایس القسیه و مدینه
 العالمی است

شلام احکام د ا م

بسم الله الرحمن الرحيم

خداوندی که تا درون پرده ما همراه است و در
بطون کرده ما آگاه و بر قلوب بندگانش گمانه کو ا ش
صدق تعالی این عبد است و کفنی بامد شهید که از
نکارش نیرسالد و گذارش انمقاله بنجر علای کلمه
اسلام و حیای دین حضرت خیر الانام صلی الله علیه و آله
مقصودی ندارد و سخن جز برضای الهی نمیگذارد انما
لوجه الله تا خطوط شعب اسلامیه و دایره دینیه را بنقطه

در کتابخانه
مکتبته انوار
اعظمه - قم

ما به الاشتراک و مرکز ما به اتفاق الهی و صلوة و
و قلوب موحدین را در جلب فائق و سلب نفاق اتبعانی
وسیده کند ارجو که باین مقصد شروع موفق شوم و در
ختم باند ا ق نکتہ سنجان مطبوع و موافق افتد این
یستمعون القول فیتوبون حسنه و روی سخن با کسانی است
که هوش کافی دارند و موثکافی دانند و باقی
صافی نمره از که ورت بی انصافی چون نیه مضبوط
باشند و بمطالعه این کتاب مشغول لمن کان له قلب
او القی السمع و هو شهید و کر نه کلام سر قدر شیرین
باشد و کوار اتر از عجل خنید در وجدان هرزه و نهان
بیمزه لکل نمره لمره مورث و دل خواهد بود نه با
میل لیند من کان حیا با که گویم در همه ده زنده کوی

آب زندگی پویند و کوه قلانه ششم در هفتم رب شهر
صدری و سیرلی امری
اما بعد فقال انه تمت کلمته و تمت عظمته فی قرانه لعظیم
و فرقانه الکریم ایوم هکت لکم و سکرم و اتممت علیکم نعمتی
و رضیت لکم الاسلام و نیا از ان گذشته که متقدین
بر دین و معتقدین برین بجز محسنات بابت خویش باز
نشناسند و بآنچه پیش داشته اند تصور کم و بیش نکنند
امروز اگر بخشم بطرفی ملاحظه شود معاینه خواهد شد که اس
دین معتمد اسلام در اعلی پایه ستانت و احکام و اقوام شر
و حسن و دایع و مناسب با ترقیات فطرتها و طبایع و تا
فلک طلسم را دوران باشد و ملک قدس طیران کلمه
جامعه و اینی نخسترازدیانت اسلام بدیدر و پدیدار نخواهد

اند که آرایش همه عالم و سایش عموم مردم را کفایت
و کفالت تواند کرد و قاطبه بنی آدم را بسکک صلاح
و نسک فلاح هدایت و دالت تواند نمود و ذلک الدین
ایقیم و ازین بیان چنان بچان نشود که در تقدیس ادیان
سابقه و عظیم شرایع صادق حریفی میسرود و چنان نویسن
مقدسه و ترقیات مومنه در مرتبه ظهور و فیضان نور
سوقت بوده اند و محدود و لکل کتاب اجل محدود و لکل
کتاب مرقوم بشیده المقربون و از باب علم نیکو دارند
که اگر در مرتبه تشریع و تکوین رقی بصورت محو و ترقین
آید و خط دیگر اثبات و تلقین این نسخ و بدادر کارگاه
خدا اظهار کر است است نه قرارند است و اما کان
ربک نبیا در نظم دستر وجود و تجدید مطلع فیض و جود

قایه کمر نیست و آنچه در نظر ما ظهور عالم فطیر است بوجه
و یکر جزا طهارت عالم فطیر نیست بل هم فی لبس من خلق جدید
چون آنکه طبیبی عاقل و معالجی مشفق که رشته مزاج گرفته
نوشته علاج میدهد بر روشن باقضای طبابت و تقضا
صوابت نسخه و دوائی است و نسخ و دوائی ناست بخیر
او شلها مرضی که واکویه نایان دارد و پاشویه بحران شای
بر معالج غرض کند و بتدبیر و راضی نشود که تربت
دوم برخلاف ترکیب است همانا پس از سهو مر سوم معلوم
کرده و محو مر قوم چنانکه اندین فی قلوب جسم مرض بر حضرت
رسالت پناهی ان طبیب مقدس الهی شفا بخش در دای
غیر تنهایی بهمین روشن لقای حاج میکردند و لقای
بحاج غلت ایدیم و لعنوا بما قالوا از انجا که حکمت بالغه و در

سابقه حضرت احدیت مخر خاتمیت در انکشت مبارک بخا
احمدی بناد و دین قویش را پیرایه سرمدی داد و تشریف
ابدی الیه علم حیات بحل رسالت لاجرم دین مسبین و این
متین این رحمة للعالمین چون قصه شید سر بلندی کشید و بنا
ایستاد مقدس بدو ام حرم مقوس بسته شد و بسته و وصل
و بند و بست خلود پیوسته آمد حلاله حلال الی یوم القیمه
و حرامه حرام الی یوم القیمه و اصل ثابت و اساس
را سخاوت دین پاک همان کلمه طیبیه توحید است که خوا
دو سرا در نزول از جبل حری بی اندیشه چون و چرا
اعلامی صیت فرمود و حیای میت قولوا لا اله الا الله
تقلوا و قوت یکلمه تا به مسینه ان ملکوتی با سیکنی آسمان
وزین مقابله تواند کرد بلکه سموات مطبوعه یا کرات معلقه

بامقابلگی کلمات الهیه قوت تدافع نماید و قدرت تمناع
نباشد و شکر گویم عالم ملک بکلمه الهیه وجود یکدیگر و پرف
غیب میدرد و جلوه شود می پذیرد مجبور و معلول
بامقایسه علت بخرافت و ذلت و زن دیگر نخواهد بود
لا حول و لا قوة الا بالله هر چه میخواهم بآتشها و اشعار این
سخنان ساد و انقش و نگارند هم که مانند عروس نکوری
بجیرانی آرایش مشطه مقبول و عزیز باشد بیشتر از خیالات
خودم خواهی خواهی غایب مناسب گرفت و ثبت فایده

آسمان مستی دیده و لاف نصیب

گفت تیر جره از کاس که امم هوس است

و مثل بخلیه طیبه چون شجره طیبه است و سائر او امر و شعائر
فراش و مایش این اصل ثابت ثابت است که بیت

تا سید از مغرس توحید بیرون آید کز رخ خورشید شطرنج
پس معلوم شد که اساس و بنای دین اسلام بر کجاست
و از رشته کجای سبع مثانی اتصال بفر و بلا ثانی مقصود
بنوعی سازی روح قدوس بسوح رب الملک و الروح که
او تار مثانی و مثالیست بیود و نصار با آئینه نر و نغمه روح
سامعه خراش موحیدین پارسا است و برون و ابر
یکسانی همه ناسزا و نارسا است از باب تنفر قون
ام الله الواحد القهار و اگر بیده انصاف نکران شویم
طایفه یقین زاید و شکفتنی فزاید که از ان ظلمات حاکمیت
و غواصی شرک بصبیح صادق و فیه و زنده شارق
چگونه دمید و از ان افق تیره و تاریک پستی نور خدا
شناسی از کجا تا بید و از بجهت قومی زبون خلاق ناست

و مرهون اطوار ناپسندیده دینی جامع مکارم خلاق
و مجامد بجا یا از که ام مطلع سرزد که انی معلم کتاب و
شد و مدرس صفت عصمت انبی آورده و در نقطه توسط خط
حقیقت عندال معارف الیهاتش موزون و وجهی متمیز
از حرارت تشبیه و برودت تنزیه لا شرقیه ولا غربه شوق
الحکامش هم و امید و وعده و وعید امانه چندان خوف که از
رحمت حق قنوط آرد و نه چندان رجاء که بکارهای باطل
منغور و در دوزخ و نیزان صدق حجاب رسالت با راجحی شنبه
و بر ثانی نمایان تر از قرآن کریم و متانت شریعت
نشان آورد و کرد لیلیت باید از وی رخ ستاب زیر
الکر صاحب دعوی نبوت در عالم صورت هزاران
معجزه و کرامت نماید و ابواب خوارق عادت گشاید

مختصر کتاب ایضاً المجد اعظم - قم
از باب چهارم خارج نشود

ولی احکام دین و یاسای آیین ابرهین عجل سلیم و در
صراط مستقیم نباشد و طوری فرمان را ند که با حفظ نفوس
و عقل و ناموس صیانت احوال و انساب و استقامت
ادب منافعی باشد در بازار خردمندان بهش نخرند
و عیالشان فرمان نبرند چه اگر تصرف نفسی شجری پویا شود و یا
جگری گویا لکن از رفتار و گفتار از جاده قوام و ماده
نظام خارج باشد در نظر عقل با حیف شکار و مہبوط احجار
تا شیر یاج عاصفه و زلازل قاصد یکسان آید و اهمیت نماند
و بنده دین مقدس محمدی و شریعت اقدس احمدی صلی
علیه و آله چندان مایه زحمت و پایداری است دارد که اگر
تمام همه دستان عالم و حکمای اعم در آفاقش دور زنند و در
عاقبتش غور کنند نقطه کم بیش و نکته پس پیش نتوانند کرد که کن

همینکه چون چرامی نم آن عهد اقرآن بیدی لای
 ای قوم و اختر کویم اگر بوشندان و نظم پسندان که از
 تدین طریقی نبوده اند و از شوق مدح حسنی نیزند تفاق
 کنند و جماع شوری بر وضع قانونی نافع و دستوری
 جامع که حافظ حقوق عباد باشد و حامی حد و بلاد و
 فشان طاب شود و بهشان صاحب با اصلی از اصول
 مطهر موافق افتد و مطابق آید زیر عقول جزئیة فروغ عقل
 کل و فروغ انوار حسیه است و تا از فطرت سلیمه اصل
 بعارضه فصل بعد اوصول تبدیلی روی نداده فطره الله
 الی فطره اناس علیها عقل سلیم و شرع قویم از یک اصل
 و از یک بطن برادر کلمات حکم بعقل حکم به شرع چنانکه امر
 بعضی از دول سار و ملل کافره پس از قرون عبیده که

بجای تعصبات شدید بوده اند و بقانون ملکوتی بن
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و قبی نمیکند اشتند تقضیات حکام
 چهار طبیعت آنرا با اجرا مضای برخی از او امر شریعت
 تکلف و مجبور کرده ذلک مانست غنه نجد همچون غنیمت
 شرب سکر است ام نجاش و لیکرات و تجویر طلاق
 با ناسازگاری حلاق و دوام نشوز و شقاق و تغذیه
 و خسته و غیر ذلک حاصل آنکه ان ذات استوده صفات
 که معاصرین و معاشیرش با عیب جنون یا بسک کرده اند خود
 بر تنصیب منون بنا و میخواستند ساحر و شاعرش میخواستند
 و سحر و الشعش میخواندند و بر آسمانی ان نور کبریا
 اتفات و عنانی نداشتند که اساطیر اولین و دوسیم
 که شکان از بارگاه روح و کارگاه فرشتگان نیاید

و قوت نیکوکاران بعد از کوفت و نپایداری کنون پس از
 هزار و سیصد و دوازده سال که از هجرتش میگذرد و هزار
 سیصد و بیست و دو سال از دعوتش اسرار احکام دین
 و حکم او امر صدق آیتش بر دقیقه شناسان و حکمت سبحان
 کشف میگردد که کامی بخیر از رفقه و نطقی بهو و کفایتش
 شدید القوی است و خط حرکتش در صفحه بی و شوق
 تعلیماتش از قلم اعلیٰ موالد ی بعث فی الامم رسول کریم
 بعضی از بی بصران و کوته نظران جاهل عامی یا عاقل متعالمی
 در پاره از مواد احکام ایمانیه و ارقام قرآنیه متعاضد بخوبی
 بافته اند و بر عزم خود برادی و ارفقه از چون ندیدند
 راه فسانه زدند از جمله در ماده قصاص قتل که مایه حیات
 اولیٰ الباب و حفظ رشته نظام امن سباب است

کشتن قاتل زیادتی در اراقه دم است و موجب
 تعقیب نبی است و در نظر خیرخواهان نوع بشر تذکر
 شری بشر نشاید بلکه اجرای حکم فایده بخشاید چه مقتول
 نشود و وقت نفوس از بد علت نفوس گردد و بخیل خصومت
 بین الفریقین تا کید شود و مفسده قتل تجدید آری کسانیکه در حکم
 مقدسه شرع مبارک تبعیطی دارند متعاضد می باید اینگونه
 اعتراضهای جمعی نماید حفظ شینا و غایت غنک شیار او
 تسلی با مردم کاین و تسفی ستمزدگان که در شه مقتولند و اولیا
 مظلوم در سلطان قصاص است و منحصر لغویان خاص سانس انام
 و حارس نظام تضییع چنین حق می کنند و حکم جس موقت است
 یا موبد نه از این طرف تسکین الهاب که کند نه از این طرف
 رادع از کار بداید زیرا که یقین بر بقای حیات جاری

بموجب خوف اجرائی قصاص نفوس شریره رغبان کشن نمود
 شد ثانیاً شارع مقدس که باقتضای عدل و لطف
 این سلطنت را بر سر مقتول داده و نیت انون عدل
 نهاده و تحت اجرای اجباری نیت بلکه تفویضی است
 اگر چه این دیت است یا عفو و غماض کنند از همه این
 گذشته اگر با نصاب فهم نه اجحاف و هم معامله کنیم
 از زمان و مکان که هیچکس تائیس شد از روی معلومات
 تاریخی پیش نظر وقت نگاریم خواهیم دید که حکم قصاص
 شرعی بوجه تعدیل و تخفیف صادر شده چه اعراب و
 قبایل و حشیه را بحکمیت جاهلیه رسمی معروف بود و طریزی
 مالوف که برخلاف حکم عدل و میزان عقل لا ترزوا زنة و زراعی
 تمام قارب و بنگان مناسب قاتل را محکوم بقتل میدادند

مقتضی بکتابخانه مسجد اعظم - قم
 از کتابخانه خارج نشود

شاید قبیل قاتل را هم بوزر قاتل مأخوذ خواسته و سالها
 اراقه و مایه بیکر و نذرتن حرب بپوش بر روی شتری
 منحوس بود نیست که در ذیل آیه شریفه قصاص فرمای
 لایسرف فی القتل و همچنین فرماید النفس بالنفس ملاحظه
 منصفانه باید کرد در مقابل آن افراط و اسراف که در
 نظر جاہلیت عامه و اسراف از لوازم و قایه شرف و
 حاکم غیرت میبود تا این درجه توسط اعتدال باید و
 ممنونیت خود زندان پاک نیت و انبساط ابره است
 شود نه سبب تهرار و عراض و گیرگشته اند این که شارع
 اسلام با ولایت خود اعلام فرموده و فرمان الهی اولی
 بالمؤمنین نموده و خوشتن را در نفوس و اموال است
 اولی تصرف خواسته همانا امنیت تبعه خویش را کاسته

نشان قوت و شان مروت و ثایان مقام نبوت
که حکمی بظنایت کند و همت شهوانیت پسند جواب
گفت بی بقوت و قهرانیت آخرین درجه ترقی انسانی جو
غیب ربانی این ولایت و مولویت را دارا بود و
تصرفی اولی امان ذات عقیف و وجود شریف هرگز
احدی را مصادم حال و خیال نشد و مزاحم مال و عیال
بلکه در روش خلاق کریمه یاسین بود ان فی عین علوه
و حال فی عین دنوه خوشتن را چون یکی از آحاد امت
مینمود و با آنان مواسات و ایثار نامی فرمود چنانچه
بدیکران می پوشانید و جام خود بچاکران می نوشانید سنک
قناعت را بر شکم می نهاد و سبک مزاحمت را از دست
نمیداد طعام خود را انفاق مباحین میکرد و خوشتن را

کر سنکی و ایثار تسکین میدهد تا بموم همت سر مشق علوه
همت نماید چنین کنند بزرگان چه کرد باید کار از جمله
محبوبین است مسند حجاب و آیه لشی عجاب عجبتر از عجبی
تربیت شدگان و تمدن طلبان شترکا و پلنگ ابقان که بر
حسب صورت مسلمانند و از محسنی اسلام دور و مثلشان ابو
نعمان است و شعر مشهور فوکنی مشرب دور کنی مذہب من
الکفر و الایمان تر به ناله دارند و هنر رافعه و حاشا
در اعواف بر رخ و اطراف و وزخ نمایان را بهی می پوشند
و آیه برای اسلام کا بهی میگویند در این سخن با کفار به دست
و بهد استان که بواسطه حکم حجاب زنان اهل اسلام از
و هنر بی بهره مانده اند و در زوایای حق باطل و ملامت
ناقصه گفتا کرده در کمال نفالت و جالت روزگار میکنند

در حقیقت نبی بلکه بشیر از افراد ملت مهمل و غیر مستعمل مانده اند
و هیچ کاری از مساعدت و معاضدت ترقیات نظامیه
نیایند زیرا که کتاب و مدرسه نمیدانند و حساب و هندسه نمیخوانند
و مبادی علوم طبیعی را نمی شناسند و از آنجا که با مردان بیکانه
مخالفت نمیکند و در مجالس عمومی حضور بهم نمی رسانند و از مبالغه
انکار تمتع نمیکند و ارواح باطله اند و اشباح عاقله و صوره
مانند چون مردان را از مصاحبت و مجالست بازماندند
از ترقی اخلاق و تهذیب آداب و تطبیق اقوال متیون
گفت از این رهگذر هم احتجاب نسوان برخلاف مصالح
بر حال است با بخله دست بدست متاثرانه میمانند و متحرک
نیمانند که عالم اسلامیت از خطوط انسانیت بی نصیب نماند
و از قافله ترقی علم و ادب بر محل شش عقب افتاد باین

مترجم با کمال علمیت بگوئیم مادر اصل تخفیف مرض و تخفیف مرض
آنچه شما تحقیق کرده اید تصدیق داریم بلکه بی ادبی نباشد عرض
یک کنیم غالباً مردان مالی اسلام هم مانند زنان بی سیر
نه سیر مآدود دارند نه شیر ز

پس مانده کاروان علمند

چون رانده آستان علمند

ولی در علاج با شما همراهی نداریم شما همچو گمان میفرمایند
که اگر اجازت رسمیه داده شود که زنان اسلام هم کشته
فتاده و مو بر هفت بلکه بختا و کرده از پس پرده با فراغت با
برقص بال آیند و نقص و بال گیرند فوراً دایره اسلام
مثل سائر ملل خارج مجسم بدائع خواهد شد و منبع ضیاع
شهر مآفودا پر از شکر شود و حال آنکه از این پرده و محیا

بجز بیکه عفاف می و کفاف حبلی از میان بر خیزد و فحشا
 و منکر بجم آمیزد فائده و دیگر ندارد و لذت بخش آن تشییع
 الفاشته چاره این نقصان و تدارک این عیوب این است
 که بخوی مشروع و طور می مطبوع که خیر خواهان ملت و قبیله
 طلبان سیات بنیدند اسباب توسعه و ارمعارف
 عمومی را تهیه کنند و در آموختن علوم و صنایع بدختران
 نارس با ملاحظه مدرس و مدرس بکوشند عایت نوا
 و تیه و حکام شریعت حضرت خیر لبریه بوجی سده ترقیات
 بشریه نیست بلکه ممکن است با حفظ حدود دین و قیود این
 و ارضه ماساخت و بازار ما پر دخت که هر دو طرف
 بیع و شری نسوان باشند و هیچ شبهه نباید کرد که اگر
 در دیانت فرنگیان احتجاب نسوان مجری بود تدبیری میگرد

که دختران و زنان از سعادت خط و سواد بی نصیب نباشند
 و خلاف نشر و احتجاب هم نسیم نشود چون بیانت موضوعه
 ایشانرا از این اندیشه فارغ دارد اما بی اسلام نباید بفرست
 کفر تقلید نمایند سنت و کتاب که حکم احتجاب فرموده و آن
 حجاب آورد و در رغیب و تحریض بعلم و صنعت تمامی احاطه
 است قصور نورزید و از محض تا محض بطلب علم امر فرمود
 من سواد ایو ماه فتمنجهون اول خیریکه بگوید کان و رستگار
 القامیو حدیث مشهور نبوی است که منقح ترقیات دینی
 و دنیوی است طلب العلم فریضه علی کل مؤمن و مؤمنه سبحان
 حمید و قرآن مجید مجوبات حرم رسالت را با خوشن
 آیات حکمت و مذکوره علم و معرفت امر میفرماید و ذکر آن
 فی بوی کتب و عومات قرآینه در ستایش اهل علم و این که

و انایان با نادانان برابر و یکسان نیستند فرمان عام است
و دستور العمل تمام علما و عقل سلیم حاکم بالاستقلال است
حسن تعلیم علوم و معارف و اکتساب رسوم و لطائف غیره
رضیه غفله و جهل است میزان دین و شریعت نتواند شد
چنانکه بعضی که فی قلوبهم جمیته الجاهلیه کمان کرده اند که
دختر از انبیا باید بد و خشن اشری و اخوت سن بنهری و ادشت
و در انظار ناقصه آنان همانا زمان باجسل و نادانی لازم
مردمند و این جنس از سعادت نوعیه محرومند و این سبده
مقاله مخصوصه است بنام رفع الحجاب و نفع الحجاب و
مقصود از این رساله مطلبی دیگر است

قصه کوتاهی کن که رفتم در حجاب
برین بخشش والله اعلم بالصواب

از مقصود سخن باز نمایم دین اسلام با این قوت بیرون از
قیاس و قواعد سدید اساس شدید المراس با ملاحظه
تاریخ طلوعش و مشرق طلوعش بایستی عالمگیر شود و شعاع
این آیین تابناک بر اقطار بیض خاک بتابد و مانند سیران
مار در تخوم زمین و حیران روح در اعماق تن و دوران
خون در عروق بدن تمام اقطار را فرا گیرد و امر
مالک اروپ و غیره بتأش این دیانت آسمانی و کیش
نورانی منور باشد ولی بدبختی ملاحظه میشود که اسلام از
خط حرکت ایستاده و در نقطه توقف مانده اگر در خط
افریقا و خط امریکا چهره کشانی دارد و خود نمائی میکند فقط حکم
قوت طبیعی است چون میل کران که از ذروه جبال آید و
بطون او دیه مجری و صبسی اتخاذ نماید سخن حق و راست علم

اغلب است قاطبه مسلمین و پیروان این دین بهشت این
 از شیخ و شایب من الباب الی الحراب چون نیک
 بتکری همه تقصیر میکنند که نیکه بالفطره از اندیشه دین و داری
 فراغت دارند و دیگر ندارند آنرا که صیانت حوزه دین است
 منظور میدارند راه ترقی و توفی را نیست انداخته کلمه
 اسلام سرورند و بقوت حقیقی آن مغرور بر شاخ و برگ نشجره
 می نمایند و در وی سرعی مشاجره نمیکند از ریشه دین
 و تکیه بر پخته اند روش رفتار و نمایش کردارشان
 ترجیح پذیرشان است که باین خدا حافظ کرده و ب حفظ
 الهی گذاشته اند و خود را بوظیفه تعاهد گذاشته اند حفظ
 وظیفه تو دعا گفتن است و بس از غایت اسلام اگر حرفی
 میان بیاید حق غریب نوازی را بدگره بین روایت آورده

قال رسول الله صلی الله علیه و آله سيعود الاسلام غريبا كما بدأ
 و اگر از کثرت غلبه باطل وقت طلبه حق و شیوع ظلم و جور و
 فسوق و فجور و خستال امور و انحلال ثغور سخنی گفته شود تسلی
 خاطر از وضع حاضر دهند که اینها علامت آخر الزمان است
 و بشارت فرج و فرج و ظهور دولت حق و عدل مطلق و عالم
 انچه امروز ملت اسلام و بیات دین در ورطه هولناک و
 کرداب هلاک گرفتار است و بر هر یک از احادیث و اقوال
 بیات از اهم فرائض است مجاهده در اعلامی کلمه حق اسلامیه
 و تقسیم دایره دینیه و نمودن مزید شوکت و قدرت اجتماعات
 مینه و توسعه طرق نفوذ این آئین روحانی بطور علنی و پنهانی
 و بعضی از اسباب مانع از ترقی و نفوذ این دین گزین را
 شرح میدهم و از ذکر بعضی علی الجماله امتناع میکنم بسم

آرزو شوی و در نه سخن بسیار است از جمله اختلافات
بارده و اباحت غیر لازم که اذنان امانی اسلام را
پریشان کرد و نه اگر ات بیفایده مشغول نمود سنده جبر
اختیار است که اگر انسان عاقل باشد و هوشیار و فاعل
مختار هرگز خود را در تحقیق اینگونه مسائل خسته نکند و درین
این مسائل بسته نشود زیرا که اینگونه بنحیف قلوب ضعیف
موجب که ورت است و از مقوله القای شبهه در مقابل
ضرورت دین سهل و ساد و رافتش و نکار فرخفات
دادن و با مثال انمطالب امرار وقت کردن نتیجه نادر
غیر از تکیه بر حواس و تخیل و سواس و اتعاب خیال
و اطناب ملال از انچه است بخشی و نخر اش نا بهنجار و
نا تراش که در خصوص حدوث و قدم قرآن کریم و وفات

عظیم بر میزان جمعیت مسلمین شد چه بسیار از فضل و دشمنان
با اختلاف سلیقه خلفای زمان در گرفتاری باین بحث مجبور
شدند و از حقوق زندگانی مایوس و این بدان ماند که
سپهسالاری هوشیار بحکم پادشاهی با اقتدار از اسلحه خا
خاص سیفی قاطع و لامع بیرون آورد و بدست چاکر
عساکر بسیار که با دشمنی مواجه و خصمی مقابل مقابله و
نمایند و حوزه ملک و حامی ملت از تجاوز دشمنان مصون
و مصون ماند اکنون بجای اینکه با قوت جاش با اعلام
حاضر باش تیغ کشند و ابل خلا فرا در خلاف کنند و نشان
در نیام الناس نیام در کمال آسایش بیدان یخک سنا
شده و این خصومت را آغاز نموده اند که باید فهمید یعنی
کرم کشید و این سرد کو بید که عجا این سیف را حدیده

یا بید آب و زنگ حدوث دارد یا طبع و زنگ قدم
نام و نشان دارد یا آدم در بین اثباتش کرم حله
خواهد آورد و جسم خقیقون خداوند پندیر برای تعمیم کلمه
وحدت و تعلیم جامع الفوت فرستاده قرآن کریم را
که صیقل ارواح و اخلاق است و شعل نفس و آفاق
و ستور العمل برای انانیت تحقیقی و آدمیت واقعی
قرار داده که اعمال و احوال شود نه وسیله خفت
و پس عمل لایفی بدی بطل در موقی که تیرهای پهلوی
آسودگان سایه ظل ذی ثلث شعب بر پیشانی کلمه توحید
میاید باید با آیه و لا تقولوا ثلثه انتوا معنی کار پر داری
و اعمال کرد و لفظ صیغه سازی و احوال از ساعی شکوه
و مجاهدات مشهوره علمای اعلام و دانشمندان اسلام

تکسر داریم که در بیان آیه مبارکه و لن یجعل الله للکافرین
علی المؤمنین سبیلا افکار عمیق بکار برده اند و شروع
دقیقه اثبات نموده اند و راههای علمی از نفی سبیل کشوده
اما این نکته را نباید از نظر وقت دور کرد که انجیم چرا از
وجود ذهنی بشود یعنی نیاید و مثل کلام نفی مقام درسی
و ثمره شخصی لایم جمیع سبیل کفار بر مؤمنان باز است و
و زبان تطاولشان دراز بر خلاف فرمان خدا کفر اسلام
بجهر کرده و با انواع تدبیل زجر میکند آیا حکمی که ذخیره
خاطر را باب علوم و معارف است و سپرده متون
و حواشی کتب و صحائف است و در حکم بر معطله تا کی بماند
بمیدان نیاید و صورت فعلیت و تحقق نماید در حالتیکه
ستادانه می بینیم بنیات مسلم را ملل کافره بچشم ذلت پستی

و نظریه دستی نگاه میکنند و غایت ایمانی ما هم در حجاب قیامت
 نه در عنوان ملکی و سه روزه جزئیة میبایسیم و فدیة میخوانند
 و حقوق و حدود حوزه اسلام را لکه کوب توضیح و غلب
 میکنند ما را و مجالس افاضت و مدارس افادت حدیث اسلام
 یعلو و لعلی علیه مشرب لفظویه و مذہب سیمویه مطرح مذکور
 و مسرح مناظره یعنی اگر علو اسلام را کسی بخواد به بیند باید
 بصحیفه عقائد کسبیه یا الفیقه قواعد کسبیه مراجعه و مطالعه نماید
 باینکه در سایه اتحاد و صحیح نه مایه تفاسق ناقص همه مفاسد
 میتوان انجام کرد و همه مفاسد را اصلاح خوبان این
 معادله تقصیر میکنند باز برشته سخن روم از جمله فرس است
 و محن بنسبیه است و خول اصطلاحات فلاسفه و مطالب
 حکمت یونانیان در معارف اسلام و ظهور طریقه متصوفه

و اصحاب کشف و المعرفه نمیکویم تمام مطالب حکمت
 فلسفه بر خطا و منافی جوهره آئین شریعت عز است
 که بفرمانی نفی حکمت مکن از بهر دل عامی چپ حرف
 در نیست که آئینش اصطلاح خصوصی علمی با معارف این
 عمومی رسمی خلاف حکمت و جواب است و آئین متعارف
 از بساطت و سادگی بیرون میآورد و لجه حدیث یا قوا
 بوجه خیالات حکمای یونان نازل نشده اگر چه در اصل
 ترجمه فلسفه از یونانی به عربی تا یکد رجحان خد متی بتوسعه علوم
 و اطلاعات شده ولی بابتی سگلی قویم اتحاد شود که کلمات
 الهیه از اختلاط و ارتباط با اصطلاحات فنیة تقدیس شود
 و بعنوان اختصاص تند کرده و تدیس آید نه اینکه حق
 و باطل بهم ریخته و منجسته و هزاران شبهه انجسته شود

شاید بعضی از خوانندگان انمقاله گمان کنند من بنده
از مطالب حکمت و کلام بی بهره ام المرء عدو لما جهله
بطور نیست رواق اشراق تماشا کرده ام و همراه ایشان
تشریف نموده ام همساز و شاعر نیستیم و نمیخواهم بلسان عجمی
حرفی بزنم فقط به بیان صریح آینه نشوون انکیز عرض میکنم
نتیجه سهوی که در ابتداء است امروز متفلسفین و
علمای اهل اسلام اول انس مطالب حکمت میگیرند و قوا
قوم را بسع قبول می پذیرند انوقت بقرآن مجید و احادیث
نظر نکنند بجای آنکه قرآن را قسطا مستقیم بخوانند و میراث
قوم بدانند آیات و روایات را بوزن ماخوذه می شنهند
چون لجه قرآن و سخن سرفان از انصطلاحات بیگانه است
و سایر حضرات و دیگر ترانه ناچار آید را بر خلاف ظاهر

یا منقطع الاول و الاخر با قواعد معلومه و اصول مسلمة خود بختی
از تکلف و نحوی از تصرف تطبیق میدهند مثلاً ما در وجود عالم
مجردات در طول مادیات حرفی نداریم شاید در تجربه در روح
ساکت باشیم و خلافش بر ما ثابت نباشد ولی فقط سخن در
اینست که آیه قل الروح من امر ربی دالالتی بر تجربه در روح
ندارد بلکه شأن نزول آیه با تفاسیر مفسرین و مورخین
میگوید که در خصوص روح جوابی از مصدر کبر یا نرسیده
معنی امر ربی نیست که شما با موری که علمش مخصوص است و شما
ربوبیت است چه فایده باز کلیم خویش در از تر کنند
ذیل آیه و ما و تمیم من لعل الا قلیلا عذر عدم جواب است
و نمودن مرتبه ضوابط است که مجهول است بسیار و پیش از
اینست که هم سربار باشد و گرنه دو سئلونک را جواب مفصل

فرموده و در مصحف مبارک ثبت است اما سئل که
 عن الروح را جواب نفرمود چنانچه در چهار گفته و اجاب گفته
 سکوت آن مسئله ثالثه را از دلائل صدق تنمیه آخر الزمان
 قلمه اد کرده بودند بقصد همین امتحان سوال کردند و
 منصفانه کنید بیانات حکمای اسلام را که مراد از امر کن
 وجودی است و تخر و شهودی عالم خلق مادیات است
 عالم امر مجردات باز از قرآن استشهاد و استمداد و اینها
 الاله الخلق الامر و حال آنکه در اینجا هم از معنی امر و
 افتاده اند و ندانسته اند که مقصود چیست و اینجمله جواب
 گشت امر یعنی حکم و فرمان است در جواب بهیود که از
 ظاهر کلمات تشابه توراتیه مشتبه شده چنین اعتقاد کردند که
 بعد از خلق آسمانها و زمینها فی ستمه ایام در یوم السبت

حضرت کبریائی از کارهای خدائی راحت کنید و دیگر
 تصرفی تازه و امری جدید در مخلوقات ندارد و یا نه مخلوق
 هم در جمیع عقاید باطله آنان است خداوند میفرماید در کافیه
 مخلوقات در همه اوقات تصرف محو و اثبات با مر و از
 و خدا از کار خسته نشده و دستش بسته نشده روح هم اصطلاح
 قرآن در عالم خلق است ماسوی همه مخلوق و هو الخلق
 اول خسلق الله العقل یا روحی بنیان اصطلاح خلق و
 منقسم میسازد و هیچ موجودی از دایره خسلق بیرون
 نیست چنان بگویم یا فرو بند نفس مثلا در حرکت
 جوهریه ماسخی نداریم صحیح است یا تقیم شاید قبول هم کردیم
 چنانچه در چهار مقوله عرض حرکت معین و مبین است در
 مقوله جوهر هم ممکن باشد که جمیع اشیاء بجز ابریهویات

علی الاتصال با انفصال و تحوّل و تبدّل باشند و بواسطه
و ترستی فیاض وجود انهم نپاشند ولی من عرض میکنم
آیه و تری بحال جنبها جامده و بی تحریر الحجاب بوجه من الجوه
ولایت برانید عی ندارد و در بطن نفیتم و هفتاد و م قرآن حرکت
جوهری خط حرکت تنزیله شواهد شد الله اذن لکم ام علی الله
تفرون عجبتر نیکی بعضی از ذوات شاخصه که پاره معلوم
ناقصه از علوم فرخیان فرا گرفته سموات سبعة رهنکر و حرکت
معلقه در فضای غیر قنایی قائل و شمس را مرکز عالم و زمین را
هم یکی از سیارات دایره حول ان مرکز میاند و حرکت
شبان روزی را بر زمین نسبت میدهند بهین آیه استدل
کرده است بحرکت ارض کویا قرآن مخص تشریح افلاک نایل
شده و نسخه است که در علم هیات بقلم قدرت نوشته شده

من بنده و در امتثال قیست در اثبات مظلومیت قرآن و
تصرفات حکما رانه و تحریفات جاهلانه که در معانی این کتاب
ساده بسیار نقش شده بطور مبسوط شرح و جرح کرده ام
این رساله مقصودی دیگر داریم و نگارشی مستعجانه است
از جمله موانع ترفی اسلام محاربات و جمله است که بواسطه
عدیده در روی مسائل جدید بهین المسلمین بوقوع پیوست و
بازار اسلام را شکست و انمطلب بدیچی و وجدانی است
و حاجت با قاعده دلیل نیست که اختلاف و اعلی و خلیک
خاکلی در میان بر است و هر ملت مانع نفوذات خارجیه
ان میات و بالطبع از موجبات ضعف و فقرت است
و شغولیت قومی از دلائل اقبال و نیک بخشی طرف مقابل
و خصم مقابل در حظه بفرما در مبادی ارتحال حضرت رست

بملاحظه قرب از زمان سعادت که قهر یافت خلاق کبر
بنویس عموم اصحاب ماجدین و نصیران را شدین را بزرگ
آئینری صنعه الله مکر نک و متحد انجیال کرده بود و ازین
معاشد اعلیٰ الکفار رحما رنهم فتوحات اسلامیة تا کجا
کشد و صدی دین تا کجا رسید چون هنوز از نشاء حبیه زن
ظهور شراب ظهور سر کرم بودند شرنا علی ذکر الجبیب
قومی سخت فش که از خار نیلان تحمل سز نش میگردند و درشت
سنگ خار ابر روی خشکسانزل می نمودند لباس حریر
و ما نپس خبر در عالم هیچ خیال و هیچ سیرنی پوشیدند
و نمی نوشیدند بقوت آن سکر حلال سقا هم رنجهم تاج
کاوس بود و مکر کجین و خمیه زلفت پادشاهان را سرنگون
نمود و بیژن پریان ایران را پای استقامت فرسودند

و خطه از اعلای کلمه الله علیا نیا سو و مذ دست برین
همینکه اسلام از قوت روحانیت افتاد و دین از داوره
ساده کی قتم بیرون نهاد و سیرت خلافت بصورت
سلطنت تبدیل یافت و خلفای زمان با سعه ملک و
عدم مال غافل از عاقبت و مال با سایش در قصور و بنا
با محان مثلث اخانی مشغول شدند و با اتراب کواکب
و اطراب معاصی خوی گرفتند جلب زخارف یجا
جذب معارف آمد و تزیین ملکی بدل از تدین ملکوتی شد
خدم و حواشی غنایم و مواشی عجب و خواشی کردید
عاهه سلیمین از سکر طیب روحانی افاقه یافتند و بحر
فقر و فاقه در تدارک فرس و نایقه و صد روقه و در اندیشه
تو پ و طاقه افتادند تربیت دینی و تعلیم آئینی و روش

حقوق شارع دین و سلفای سابقین فنی و متروک
 و آداب سلاطین دنیوی معمول و مسلوک شد لذا قوت
 اسلامیت روی باخطاطی خاص و جوش سلیم که از
 حرارت آتش غیرت برپا بود آن بزرگ من فی الله
 فروشت لاجرم مفتوحات و مرفوعات اسلامیه که
 از اثر فعالیت دین بود و بس و پس گرفته منکوس شد
 و کلمه فتح منکوس گشت و اسماء ذات الہروج نعم
 الدخول و بس الہروج و تاکنون قوت کفر و زنا فزون
 و قدرت دین و مہبوط و تزلزل بکسبت ایدیم اگر چه
 پاره نفوس محترمه که دایره اطلاعاتشان مضیق و محدود
 و از قدرت و قوت جسمانی و روحانی سار و دل و عل
 و خفایای اسباب و علل استحصار وافی ندارند و دینی

از دور بر آتش گرفته اند و یوگن ان یون لہا ضرر
 با برودت ایمان که نتیجه غفلت است از این تصورات
 فارغند و بنمسند را اہمیتی نمیدهند و بسو بند سیلحای
 بنیان کن خانه برافسکن را در بند نیستند و با منت حالت
 حاضرہ کہ گرفتار ہزار مخاطره است در تائین استقبال فکری
 و تدبیری نمیکند و حال آنکہ وضع زمان و حوادث و ا
 لیست لوقعہا کا ذبہ ہمہ روزہ اذان اعلام میدہ
 و فی الذخیر و قرئید انہم بجامعہ و سامعہ اسلامین چہ شری
 و ادوہ اند و چہ سہرتی زده اند ضربا علی آذ انہم
 کہ کرائی خوابان از اصحاب کف و رقیم آتش عجیب
 انجیز است تحبہم ایقاظ و ہم ر قود آن اصحاب غا
 کہ از استصحاب عار بر آتش بستند و تحسن کف امان بر

حفظ ایمان شدند شش ماه یکده جنبشی میکنند و بچلوی
 دیگر میگردند و نقبهم ذات الیمن و ذات الشمال فیه
 اسلام همچنان یک پهلوهشته اند و برای بچلو بندی و یا
 امید تقیظ و تحفظ نیست وستی از غیب برون آید و کای
 بکند از رشته کلام و در شویم نخستین محاربات جنگ که
 پشت اسلام در آن شکسته شد و فن مو حشه دیگر بدو پیوسته
 مقامه بصیرتین بود شامین با مشوای امام اسکن
 و نقص نیست خلافت حق که با اتفاق از باب حل و عقد
 شد قضایای مشهور و معلوم را آنچه هم تفصیل بدیم
 مع الاسف میگویم شبهه نیست که اگر عدت شکر شام نیمه
 قوت عسکر کوفه میشد و با لقای پاره دسلس و دسلس
 شق عصای سلیمان نشده بود و خاطر اقدس علوی علیه السلام

بحر اهل خلاف و شقاق مشغول نمیشد با این قوای متحد
 که در قتال طاعتین من المؤمنین تحلیل رفت ممکن بود مسلمانی
 بر تصرفات اسلام فاسد و دوده شود و مفتاح فتوحات کلیه
 گردد چنانکه در عصر خلفا شد در سایه اتحاد و اتفاق کلمه اسلام
 بلکه میگویم و میآیش از عهد برون اگر معاویه بن ابی سفیان
 آن روز مرد و طغیان نمیکرد و در موقعی که همه محساجین
 و انصار ملائکه و ارباب کل آدمیت حضرت امیر المؤمنین علی علیه
 تعظیم و تکریم کردند فجد الملک کلهم ابا و استبجاری نمی نمود
 بظفرت تاریه علم سرکشی و بلند پروازی نمی فرشت و بیاض
 خند ف که بین و طائفه مسلمین است تولید نمیشد و بدو شیع
 وستی بطور مباینت اساسی متمايز و مختلف نظر نمیداد و بنی
 ایمان باین در و بیدرمان مبتلا و معلول میکشت زیرا که

جناب ولایت ابی علی علیه السلام بجزارتقای رایت دین
و بقای آیت توحید منظوری نداشت و عایت جانب شخین
رضی الله عنهما را و نمیکند است بعد از آنکه جری مابری در
مشاورات و محاضرات اسلامیة مخفصار ایهای مفید منیر
و انکار عالیہ را بتقیف امور و تحدید ثغور و اخذ و جبات
اموال و غزل و نصب عال سبذول میداشت حلال مشکلات
حرام و حلال و با خلفا متحد فکر و متفق بحیال بود قضیه
لا ابا حسن لها شهادت مضاعف بصدرق نیتقال حتی
سخانی که حضور یا غیا با بحلیفه ثالث داشت نشانی
بود از فثای فصاحت کتب تواریخ و سیر اسلام را اگر بیطرفانه
و غیر ضانه ملاحظه نمایند بروح سخن و جان کلام خواهند
که تسخیر دنی نویسیم ولی مساویة بقصد بزرگ کردن پیرو

و تنفیذ خیالات و اهریه و فریق عقول قاصره تسخیر
و اغفال خاطر سلیم و وسیله و تمسکی نداشت که اارت
باطله خود را در انضمن برقرار و پایدار کند جز آنکه انحصار
بشرکت و قتل حلیفه ثالث و عداوت و خصومت با شخین
یا میسکرد و در کتب و خطب خود بقلم مکر و زبان کید
از مکرار این مطلب خود داری نداشت تا اینکه خیالات
دوستان و دشمنان آنحضرت را برشان و شبهه بنا
نمود و مطالب سربیه صورت جبریه پیدا کرد و حکم جبراً
باینجا کشیده شده است که اکنون این دو طائفه از اهل
اسلام با ستثنای عقلا و علما و هوشمندان بنظر مغایرت و
بنیونت کلیه یکدیگر می نگرند کویا هر یک در دینی و گرد
الحق انصاف توان داد که اهل نظرند و اختلاف نغیر

سلاطین و امرای دول اسلامی هم در قرون اخیر
توکید انحصارست کرد وین سرمایه دنیا داری کرده
هر چه توانستند فادای موضوعه و روایات مجبوره از
طرفین تشبیه و رنگی در جائه معتقدات عمومی کردند که
بصا بون حکمت و آب معرفت برده و سترده نمیشود
لا علاج بقصد چاره چونی خیر کوئی نتیجه مقدمات الباقی
دیگر میریزم و عرض میکنم و ذکر مخلصانه میسر بمقتضای
خاصه سلسله قدسیه عالمین الذین اتاهم الله مالم یؤتوا
احدا من العالمین نمطلب پوشیده نتواند بود و در کمال
وضوح است که در عالم ترقیب اسباب و تقریب و سایر
حضرت مؤثر علی الاطلاق بر سببی را در پرده سببی پنهان
کرده و هر نتیجه را پرده مقده قد جعل لکل شیء قدرا

بمقدارست که بی تسک بوسیله مقدره و بی توسل با سبب
توقع ظهور نتایج مطلوبه و انتظار ثمرات ناموله از مقوله
طلب ممکن و محال و خلاف مسلک اراده کامله
المحال است و در مقام طلب توسل بسبب بلحاظی عین
توکل بر سببست ثم اتبع سببا و عقل کل رشته عقل
و توکل بهم بسته و فرموده اند شیت ماضیه خداوندی
دارد که جسدای امور فرماید مگر با سبب و ولایت
ابواب و سبب کنجی و فلاح مبی از اعم و وسیله خوشی
و صلاح مبی در عالم دیده و شنیده نشده است مگر در
اتحاد و سرمایه تفاق و تجنب از موجبات شقاق و نفاق
و بالکن هیچ قومی دچار پریشانی و سهو از ذر و سعاد
نشند و با انواع شده اند چون و خفت گرفتار نیامد مگر

مکر بواسطه تشنگی آرا و تفرق اهلوا تحسبهم جميعا و قلوبهم
شقی و ترتب این قبیل آثار منجیه و مژویه از مقوله تعقیب
خواص او و به نسبت بحق و باطل یکسان است ستم فح
و شهید نافع اثر خود را میزند هر که خواهد که بنوشد و
هر که خواهد که بخورد جناب امیرالمومنین علی علیه السلام که
سلطان بارگاه ولایت است و برهان شاهراه است
در تخریف و تغیب اصحاب و پیروان خویش با کمال
تفصیل و طالت خاطر از بطالت و بطالت و تامل در
اطاعت آنان میفرماید من راضی و خرسندم که معا
کفر از اتباع خود را بمن واکه ارد و در عوض ده نفر از
همراگان مرا بستاند لا جماعهم علی باطلهم و تفرقهم عن
حکم و باین شعر است شما و فرمود

بنالک لودعوت انک منعم
فوارس مثل ارمینه الحسیم

امروز هیات اسلام و بهیكل دیانت را بنظر وقت مثل
مدقوق می بینیم که حرارت غریبه تشنگی باعضای
و رطوبت طلبیه کرده است که اندک اندک طراوت
حیات و مذاوت زندگی از او میسرود و به تدریج
جفاف و ذبول میاید و تا آخر بنفوس نکا بدران
و پرستاران از حکم و تبسم او امید زندگیا و بر از زندگیا
دارند نمیخواهم بصورت تصریح و تشریح صدق نمیشد
و نمیشد را با لاطراف بسجل نمایم بنقد عرض میکنم فقط
و قانع غریبه و تعافات عصریه را ملاحظه فرمایید که قدر
از حقوق اسلام و حدود دین و نفوذ شرع درونی

این قضیه شده است و شوکت کلمه حقه و عظمت شعاع
محترمه از میان رفته است صورت عقبات آیند و بهم
از این زمان حاضر خواهید دید ترسم این سیل و مادم
بجانب نیادم چاره و بدبیری که در احادیث و صحت
و از اله علت و حیا و بقای ملت بکار آید و رفع هر
مرغز را تمهید تواند کرد جز این نیست که دو دولت
قومیه و دو ملت عظیمه اسلام در زیر سایه سعادت و ظل ممدود
رایت ملکوت لا اله الا الله محمد رسول الله تجدید موافقت
کنند و توکید مصافات و تلافی و تدارک مافات و دفع
و رفع آفات تخفیف دادیم و مداومت قرار است تا اگر
که اینکار ابطی و هم تا نخم خرق استار نخند و برقی
نشود و خسران جامع و قریع اسراع نموده باشم شایسته

کمان میکنند که بنده منوچهرم عقاید را نه شعب مختلفه
متحد کنم پرواضحت که این امری است معصب المناهل
و در اعلی درجه اشکال تبدیل معتقدات ثابتة مشکل تر از ربع
روح است و قابض الارواح و دیگری است و لکل مت
دل بدی است مقصود اینست شیعه سنی شود یا سنی
تشیع گیرد لکل وجهه بود و هیچ سخن در این نکته است
میکنم فرضا معارفت شما و طائفه مباهیت آب و آتش
ایمانی پسندی که این دو عنصر مختلف طبیعت بحکم قدرت
در عین گزیده و کدورت از سیلان و میلان به نشیب
فراز و از خصومت دور و دراز و طبیعت ساز و ناساز
یکبار و فراموش کنند و با یکدیگر دست در آغوش شوند
تا از اتفاق و مترانج کیفیت مزاج حاصل گردد و آن

ترکیب جدید ترتیب موالید نماید
 سؤال میکنم جنات مابعد الاشرار این دو طائفه از
 موحدین با اتحاد در اصول دین بیشتر است یا جهة جامعه
 اهل کتاب بامت مسلمة موجهات حضرت رسالت را
 مجبور و معذور کرد که بلاخطه و قایم از شر شرکین و منکر
 اهل کین بجامعیت کتاب پیرو و نصارا را دعوت کند تا
 یکدگر را اظهار یکاکنی و وحدت تعالوا الی کلمه سوا حسنینا
 و منیکم حتی در مغلوبیت روم که اهل کتاب مہموم و محروم
 شدند و غلبه شرک موجب مسرت شرکین که معطی شد بر خطا
 اقدس نبوی کریم آید و غبار ملتش از دامن خیال فتنه
 نشد تا نوید فتح اهل کتاب و مغلوبیت فتنه شرک در ذیل
 کریمه و ہم من بعد علیهم سیفون نازل شد لکن فی رسول

از کتابخانه خارج مسجد اعظم قم

اسوة حسنه و امر و زنا و نیت غفله امت مرحومه برتر است
 که محویت و انعام یکی از این دو ملت اسلام و سلسله شر
 و یکره ای است شادی کن که بر تو بهین با جبرار و
 اگر بر وابط اساسیه و مناسبات سیاسیه این دو طائفه
 موحدہ در جنات جهانیت و روحانیت متوجه و تلفت
 باشیم شبهه نخواهد ماند که ضحلال و فانی هر دو دولت
 و استقلال و بقای هر دو ملت عازمه قهریه دارند هر دو
 زورق اهل حق شکسته و شرع شرع گسته بایست
 سفینه النجاة اتفاق نشت و از گرداب بلا و استلای باقیم
 ثمة که اقا لیم ستم و سبحة را احاطه کرده است کلمه توحید
 با عمل امان رسانید اگر کتب فہیم باسم الله عجب قضیه است
 نه شیعیان پیرو اخلاق علی علیه اسلام هستند نه سنیان

تابع طوارع سر رضی الله عنه با اینکه با اتفاق فریقین
بانی اجماع تفاوت طریقین باقتضای مصلحت دینی و
منفعت صورت نوعیه ان نزاع شخصی باشتی و صلاح
مبدل شد و انکسایتهای مسدود و شکایتهای محذوف
بوصیت جناب رسالت پایی منتهی بنقطه سکوت و تناسلی
و حکایت اساس دین و حفظ حوزه اسلام و ابقای نماز
توحید به دست و بهر استان شدند تا کار دین بالا گرفت
و بدو راهی رسیدی مقبرین نوشته اند ابن ابی کحیم
در شرح نهج البلاغه می نویسد روزی هر سه نفر
سلام الله علیهما ضلوعی شد و با خاطری تافه ببالین علی السلام
شما تافه مامت آغاز کرد و در شکوی باز که ما این
قهرمانیت و قدرت که تراست چرایم بحق خود نیفرمان

و با سوابق اختصاص و استیاز و زاویه تقاعد خرد
و از مقاله اولویت سکوت و رزیده که نه از شیرین
لرزیده و دشمنای این مکاره صدای تجرید از آن شرف
بخشای از آن شد علی علیه السلام فرمود یا فاطمه ایضا
ایضوت کربانی و اعلای این صیبت خدای را نوانام
پای بدین صبر کشید و تنگ و خلاف میکنم که اگر چنین
موقع برخلاف برخیزم فتنه برانگیزت شود که آبروی
اسلام رنجیده خواهد شد لازم آمد احوال و دم زدن کنون
این دایگان از مادر مهربان تر و لکان از پدر و
سلیقه و سوزی و طریقه مصلحت آموزی را از دست نمیدهند
و افراط و تفریط طرفین کار را بجایی رسانده که اساس
دیانت مقدسه در نظر جانب موهون بینمایند و از این

که در تحس و فتن آئینه اسلام صور مطبوعه مشروطه را بکیر
 گونه نشان میدهد و روح پرستوح اسلام ربانی مغلوب
 سیکوید کسی بفریادش نمیرسد یا راه انحصار و اغاثه را
 نمیداند بحسبون انجم سینون همان گذش نباید بگا
 چه باید کرد نخست بوسله میانی درست بین دو پادشاه
 دین پناه توکید موخات شود و تجدید موالات وین
 معاهده را بکنکونای سیاسی و حرفهای سماعی و قیاسی
 مقایسه نتوان کرد که غالباً بتوسط سفرای حلیت ساز و دو
 ملت برانداز بوقع مذاکره و انضام میرسد و از مقوله
 نازک کارها و مکارتهای دول متحابه نباشد که در اینجا
 که بخون یکدگر کشنده اند سلامتی یکدیگر مباد و میوشند و
 میکشند بلکه محض این مرابطه روحانی و مسابده نیند

حضور روحانیت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مدینه
 و در تحت شجره مبارکه توحید اصلها ثابت و فرعها فی السما
 بیعت رضوانرا عاوه کنند و خدمت ایمان را از
 و علاوه بر آن خط حرکت رسمی که باقتضای حقوق مردم
 و حدود متاجمه بین الله و لیتین سلک معمولی است
 و بالطبع باصطلاحات لوتیک و اصطلاحات اکثر
 مربوط است رشته دیگر در دست بگیرند معتصما بحبل الله
 که بی تفرق کلمه تحت المرام متفق الکلام در اعلاهی کلمه
 اسلام بذل مجاهدت نمایند و صرف مساعدت
 اخوانا علی سر متقابلین و سایر امرای اسلامیه را
 که انبیت و لیتین علیتین بیرون و امارت تعلقه باکوت
 محدد و مشروطه دارند بوسائل صحیح از این اتحاد مقتدر

اطلاع داده باینکه ملک جدید سعید سمر او و هوا خوا
کنند و برای تنفیذ اسلام و ترویج افکار عمومی در مکه معظمه
که قبله واحد و قطب موحیدین است خطابه با و علاناً
شود و اوراق مطبوعه با سنه معتدده در ایام تشریق نشر
و تفریق در ظرف هر دو دولت توحیدیت اسلام
رایت بمجتهدین عظام و شاخ کرام که روابط قوت
روحانیه اند حفظ شان و وقایع استرام و ترفع رتبه تعالی
بدون تفاوت ملاحظه شود و دیگر آنکه علماء و مفتیان که حج
و ثقات مسلمین و بالاستحقاق در وایع دینی مطایع
و امین میباشند هم عالی و افکار سامیه خود را اندکی باین
مسائل مهمه معطوف و مصروف فرمایند و لا عموم تعب
دول اسلامیه را ترغیب و تشویق باید کرد که وقایع

و خط ناموس و شرف دولت مقبوعه سلطنت خیر
لازم الرعایه دانسته صیبا و طوعا شوکت سلطان را
بخوابند و آسایش خویش را در ظل سلطنت بدین
ساده لوحان را تبیین باید کرد که از اقدامات این
همز فتنه انگیر محترز باشند نقشه اشمن بقتل و وضع
دنیا را امر و زقیاس با یام سابقه نمیتوان کرد و حکم
تساویه از منته جاری نیست زیرا که در قرون سالفه طرف
اطلاع و اختلاط باز نشده و باب علم اجانب بر احوال
داخله ملی مسدود بود زمانهاست که کلج البصر او هوا قرب
بدست یاری قوت برقیه و قایع غریبه در ممالک شقیه
منتشر و ثبت گردانده میشود از توجه باین نکته نباید
فارغ بود که همه اجتماع و اتفاقی که بتو بین قوای

اسلام از طرف قوت تکمیل شود و نتیجه اش انهدام و انهدام
دین و دولت و محویت ناموس و عزت یک هیأت
خواهد شد چرا که بالبدیه در صورت تدافع قوت روحانی
و جسمانی هر دو قوه را کسر و انکسار و عارضه فتور دست
میدهد و فتنی خست لال امور بسبب آسایش جمہور میشود
انوقت دول متجاوزه مثل جانزه بکلم اذ انصار رضا
تساقتا بجهان اعاذه امنیت یا حفظ تبعه و رعیت
و بوسیله حمایت نامورین سفارت و تأمین طرق تجارت
اگر هیچ وسیله و وسیله نباشد بنام نامی تمدن با هم
مسعدت و همراهی خواهی نخواهی پای و خالت مصلحت
در امور و حسن میگذرانند و اذ اقل لحم لا تصد و ان فی الارض
قالوا انما نحن مصححون قوت می بجنگد ابرق را چرین

حالت موخه مرد میدان کسیت و در پذیرائی این مهمان
ناطلبیده بکلیف چیست آید و سیردن نزود خانه
از مصر برون زرفتد و قصد قامت کرده اند و فتودشان
بقیام قیامت تسلیم است دولت روس هم بهانه کا
تجارت و استیذان تا دیب موقتی از اشتهار بار بار
اقلیم ترکستان را تصاحب کرد و ضمیمه ممالک و متصرفات
خود نمود و روز بروز قوتش بیش میشود و پیش میرود و
کمری سلطنت صاحب نار تا هم فحشا خالده و نخواست
و قریبا از صحیح بخاری در بخارا بجز و غون شنند فراری
نماند و عزت مسلم بخاری تبدیل شود کماستحیر من الرضا
بالتار از مرد و یا میگویم از مریات خودم در مرد
سال میگذرد که از عشق آبا و بمر و کد شتم طلع روس

اشیایین در آنحد و در قریب الطلوع بود علی خائف
حکمران و فاتح مرو و طخسار مروت و تادب کرد
این بنده را در کشت و کذا رعیت و بالست می نمود
یکی از اکابر ترکمان و رود کردیم وضعی حیرت افزا بود
در روز ششم رمضان ترکمانان چادرشین میر طعانی
اراسته بودند و انواع مسکرات که کرده کار
و چنگال گرفته طعام و شراب بترتیب تقلید فرنگیان
میخوردند علی خائف بامن گفت ما کجا نمیگردیم
این بدجنان باین زودی و سهولت بتبدیل مسلک
و تعدیل مدرک مقصود نیست که از جهالات و جماعات
بد باطن خوش ظاهر منقطع الاول و الاخر که خطه
تدارک مغفله مانعی نگیری در داخل مملکت ایران دین

اوقات منور میکند بجز و هنر عظم و کسر عظم دین و دلت
اسلام شمری ندارد از امان ستیغتمه بزرگان دین که رب
الهنوع صنوف روحانی و صفوف ایمانی و مرجع دوار
وینیه اند باید آفاق مانده را باستقامت معلوم است
و قیقه خود طمعت نمایند که اقدام منطقی لازم است در
ضمن مقدمات کلیه جزئیات کتب اهل نظر نتوانند
تا زیاده بزدی اسبم کشت تا نیا با قضا حال و من
که امروزه اسلام را در مخاطره عظیمه نشان میدهند و
بزرگان روحانی از مشغولیت باصلیات لازم نیاید
فارغ باشد امروز بیان بآن علماء و قصات قائم مقام
سیف بون مبارزین و غزات است باید حدی و
برشی بناید و قلم مجتهدین نایب مناسب علم مجاهدین است

باید پرچم نصرت بکشاید و از برکات نفاس قدسیه خفایات
 و اخله حوزه اسلامی بصورت صلح عمومی برگردد و
 غافین متنبه باید کرد که در منازعات و اخله زهر
 طرف که شود کشته شود اسلام نیست و زیان دین است
 غیبت حالیه اسلام با صد چهل و پنج ملیون جمعیت خطرناک
 از غیبت ابتدایه اسلام که صد و چهل و پنج نفر تابعند است
 زیرا که ان غیبت در خط قصاص و صراط تراید بود و ان
 غیبت رو بهبوط و سقوط میرود ان غیبت مطلع حرکت
 و برکت بود و این غیبت مبدی و قوف و فساد حرمان
 اگر چه نفوس کامله و ارواح مکرم را از تصورات صیغه
 و افکار خاسره تشریه کنیم ولی عوام شیعه که از فوائد غایبه
 و مناسبات مشترکه بجزند و شکر حبه جامعه را نمیکند

و قدر نعمت کلمه واحد را نمیدانند شاید مغلوبیت و محو
 اهل سنت و جامع را وسیله فوز و فلاح و رابطه خیر و صلاح
 خود بدانند و در خیال پاره تصنیفات که در همین شرفین
 و زیارت مشایخ مقدسه عراق عرب بحجاج و زوار
 از تصور حریت و آزادی طلیعه فرحت و شادی و خاطر شاد
 میداد مقالات سطحیه فرنگی مشربان جسم ذخیره قلوب
 شده که کار ملک بطی با مرعقا و دخلی بدین ندارد
 و گمان میکنند در سایه شوم حریت ملعونه که شرک شرک
 و دام افک است میتوانند اجرای مراسم و مناسبت
 بخوف و تقیه باشند و وجه تذکره که برورز یا و شد
 کم کم رو تحقیق خواهد رفت بلکه مرفوع الکلیف خواهد
 شد دیگر از این دقیقه آگاهی ندارند که در ظل دین است

پادشاهان اسلام حرمت حرم و شوکت شعار برقرار
و پایدار است و همیشه تعین و تزیین و رونق و شکوه
عباد و نگاه و زیارتگاه این است مسلم در پرستش و استقل
و استقرار دولت اسلامی و دوام و استمرار دارد و خدای ماکر
این واقع مظهره که بقراست سوره برائت از ارجاس و انجاس
امم مشرک پاک است اگر حسابها پاک شود و کریبان اسلام
حاکم اوقات هر شریفی وضع خواهد شد و هر شیخی در علم
خمس رعیت است بلا حظه سیات و صیانت قلوب
تبعه از خلیجان و بیجان سه بین شریفین و مشاهیر مکرر و صورت
ایقامی کنند و حکم انهدم نمیدهند ولی مثل آن چنانی که
در ابتدا از اسلام شغیه اندازد کم و بیش و نادین خواهند گفت
و بهل و ساس حریت بنای کناس و میخانه خواهند کرد

و مقابل حرم بیت حرام و دار فحشا خواهند ساخت و
علی الاسلام اسلام و امروز بقوت قیام ایت ایت
علیه عثمانی در شهر اسلامبول با احترام اسلامیست حسب المعام
هیچیک از دول خارجیه حق بیرون فرستادن ندارند
موقع رسمیه افراد طرف دیگر است و غلبه مسلمین منتهی
بیرون کفر و دول و اسلام جای بدهند و مشهده
توحید خانه را بعلم تثلیث پاریند و خود بیا ساینده از جاب
مستغنی عن الالقاب می پرسم بگردن حضرت محبتی هم
رسن افتاد یا قبول حسن تعهد سوق عساکر فرمود و بعد
بقطعه توحید را و جبهه سمیت کرد حضرت امام ثامن تا خط
خلیفه را با ظواهر رضا مأمون و ممنون نمیکرد و حکومت
تقدیم حج کند و تقویم عوج و برای محبتین ذریه ظاهر و خلیل

فرج بعد الحرج و عانی که حضرت سید الساجدین علیه السلام
در صحیفه شریفه برای نصرت و بقای قوت غازیان
و یحسان و مرابطین اسلام تعلیم کرده است در این زمان
حفظ ثغور و مساجد و بعث جنود و کتاب با شرفای
که در خفای مدینه میشد شرفنامه خفای شام خون شام
سید رضی و سید مرتضی که رایت تقی و علم هدی بودند
مکرر مایه شرافت را در سایه خلافت نکاهاری میگردید
قصائد و مدائح سید رضی رضوان الله علیه از خلیفه عباسی
اطماع الله بطوع بود یا اگر آیه ای بخیفه و خیفه میگرفت
که بشکرانه نعم خلیفه میگردید در قصیده مطوله
جزا هیر المؤمنین ثانی علی نعم الله فی و عطاء
بهمان علت منصوبه و تفتح مناط قطعی و قیاس بطریق اولی

مختص بکتابخانه مساجد اعظم - قم
از کتابخانه خارج نشود

منافع شروع و مقاصد مقدسه علمای اعلام و ساطین
اسلام عموماً در این است که سلطنت علیه عثمانیه را بنظر مرتبت
ملاحظه فرمایند خاصه ذوات فائزیه البرکات که در نوا
تبر که و مشام مبار که عراق عرب قامت دارند و از
روحانیت و نور نیتان موطن فیض و مساکر فوز
و اما کن فلاح استمداد و استفاضه کرده و ان نقاط
قدسیه را مرکز روح شمع نموده اند و افقه چهارده ملک
نفوس شیعه تھوی الیهم شبه نمیتوان کرد که بصلاح امور
ممنه دینیه و تسهیل مشکلاتی که از وقایع غیر مترقبه تولید
میشود مزید ارتباط و خستلاط و فتح ابواب مرجه صوبه
بمقام خلافت کبری از موجبات نیک بخشی و صلاح
و سعادت است بلکه در اتحاد مسلک یکاکنی و صلاح حکما

کتابخانه مساجد اعظم - قم
از کتابخانه خارج نشود

خانگی و یکا دو حدت تامة و الفت عامة و شاه دین
 پناه و امت شوکتها نمیرد یک شاه خیر و یک شاه نیرفته
 خواهند شد و در یککل دین توحید و دوست کشاد و بخشنده
 بود که محتاج الوجود و اتفاق خیر وجود نمایند بل یداه
 بمسوطان علی منجن ذیلی و از د که خیلی و امنه اسش
 و سمیت ولی از خداوند منجوا هم که بطور جمال و تکمیل
 مختصری نافع و بیانی جامع بمسلم آرام جان نوبین و
 تن لفظ کنن باقتضای طریقه مذہبی که سنت و عت
 دارند سلطان اسلام کائنا من کان با حصول جامع
 امت و جماع شرائط بعیت وجود مقدس روحانی
 و از امر اولی الامر اخلاف جائز نیست حسب لزوم
 قوای روحانی و جسمانی و جمیع عناصر مزاج ایمانی

از مقام سلطنت افاضه میشود و بفعالیست وجه خلافت
 ضافه دارد و در بعضی از علل سائره هم که بسلطنت مطلقه
 مستقله تکمیل کرده اند این مانده معمول و مانده است
 لکل وجهه هو مو لحتا اکنون با مور خارج فطرتی ایم
 حرف خودمانی و در ایمانی داریم و در تدارک در
 هستیم که در ماند کی مارا چاره کند بر سر سخن روم
 این سلطنت که بصورت روحانیت تشکیل شود
 و در از قوت دانت ملت داشته باشد دولت
 بخون دل و سهل بحریان است و بدو ام و دستم
 حسب العاده مطمئن میتوان شد
 کان قند و نیتان شکرم
 بهم ز من میر وید و من منجورم

فقط چیزی که باید دارای چنین سلطنت مسعود و طوف است
دانی کند و علت مبقیه دولت بدانند حفظ شمار دین و نشر
ماثر آیین است و پیروی حقیقی از مسلک مقنن شرع است
فرضا مقتضیات و هر چه تفاهات قمریه دولت را
مجبور کرد بر قبول قانونی از قوانین خارج از قانون
نافع را بقلب و دیگر باید ریخت و با کلاه شرعی و لباس
دینی بپوشان جسم آورد و لباس التقوی و لک خیر
نمی توان گفت کلامی دولت عثمانی در پاره اجرات
از خط و خط مصون بوده اند زیرا که ظهور نتایج حایله
وضع مقدمات ماضیه تر جهان می دادی است معنی ما
امروز نفع آنچه وسیله و نحوشتی قاطبه مسلمان و جالب نظر
عقلای روی زمین است مشتقی است و خط حرکتی است

مختص بکتابخانه مسجد اعظم - قم
از کتابخانه خارج نشود

که علیحضرت شوکت بسلطان عبد الحمید ثانی حیا
کننده دولت عثمانی برای ترقی دین و دنیا بمقام
خلافت عظمی نشان میدهد بدین سلطان منور فکر صاحب
ارای یکانه بخارا مالی اسلام در این اندیشه است که کلمه
مسلمین را به نقطه توحید آرد و اختلافات داخله را رفع
سازد و نمایش سلطنت اسلامی را بصورت حکومت ریختار
و خلافت ارشده بنماید اگر محترمین علماء معتبرین و کلا
باتورات فکریه و تصورات خیریه از خیالات مقدسه این
پادشاه هوشمند عمیق لقیال سریع الاتقال همراهی داشته
باشند در ترقی دولت و توفیق ملت حالت فطره
نخواهد ماند

جمله ادراکات برهان لنگ
شده سوار برق پراچن ننگ

اما صورت اتفاق در دولت ایران مناسبات عقاید
 مذنب شیعه با طبیعت طور دیگر است در این امر خط
 روحانی و جسمانی بیک مگر فتنه منتهی و رشته رست
 روحی در دست مجتهدین اعلام و فتنای مسلم است
 و رشته سیاست جسمی در دست کما سلطنت تبعه مسلم است
 و عوارض باید یوان میسرند بر و خمس و زکوة را مجتهدین
 تقدیم میکنند بر ضایا و شاه شیعه کاسامین کان نیستند
 خود را امام مسلمین بدانند و مقرر فی الطاعه بخوانند و در موارد
 که دو شعبه دینی و ملی تمایز و تراحم میکنند نتایج و خمیه را
 و شد اند عظیم راست گویم علمای ملت در جلسه مکررند
 و وزرای دولت در جلسه تحریرند علماء قدرت کامله با حیرت
 تحقیقات دینی نیست و اشرعیا میگویند حکام و عامل

دیوان و حالت سلسله روحانی را این پیشرفت مقاصد
 می بینند فریاد واد و لقا میرند شاید حکمران مملکتی
 وصول الیایات پس افتاده و تاین طرق و طینم امور و
 و اسایش جمهور را بر حلت یا غلت عالمی نافذ بقول
 میکند و قول میدهم یا عالمی پرهنیر که از چاره جونی
 چهار کان خن در ا عاجز می بینند یا بعضی مدخلهای صوری
 جان نمیدانند برای مردن ظالمی و عدل عالمی ختم انعام
 میگیرند و طلسم صد اندر صد پر میکنند و قبول اجل محتوم و یوم الو
 معلوم را انتظار میکنند اما لی دیوان اگر نفسی میکنند و اجرای
 هوسی میکنند در ظل ظلیل اختلاف و نزاعی است که میخ
 این سلسله مختومه لازم الوقوع است و دائم الحصول
 کاجادع مارن نفس بکجه و باحث عن خفیه بظلفه

اگر چه متعین بمانیان بر خلاف آرزوی دیوان شیر
خدا و شیران بی دست و پا نخواهند ولی غالباً مغرورین را
بعبای ملعی و عصای مصطنعی میسوزانند و کار دیگر را
میسازند آثار موحشه که بر قارض این دو قوه ترتیب
بسیار است و فتری مخصوص باید ترتیب کرد و تان
و قوه ملکوتی و ملی اتحاد و استسراج و اقمی حقیقی پیدا
نماید کار دین و دولت عاقل و باطل خواهد بود همه
بسیار بچال اگر بفهمانی چه باید کرد مادل عبود
که بهیم خیار حیت عرض میکنم پیش از آنکه این
خود را میان ارم کار ناقصه خیر خواهان طریقی بین
ارم ظهور جمله اشیا بقصد فدیای نادیده
بدویان وادی غفلت که از منافع صوری و مادی

دیانت اطلاع ندارند و خصوصیات زمان مکان نمیدانند
استقلال دولت را در محال شریعت تصور کرده اند
و بحکم اطلاعات مضره که از قبیح تواریخ و دول خارجه و
استبداد بزرگوار استعدا و شرل و دوازدهم را بگزین
میکند غافل از این که فوط عنا و غرطقت و خواهد کرد
و تولید فساد بر فرض اجرای انقضوه و دولتی خایره ضمیمه
ساره خواهد شد و بمر حال صنفه خاسره ساو
لوحانی که حامی طرف روانی و خیر خواه دیانستند
کمان میکنند بر قدرشان دولت گشته شود بهمان میزان
شوکت ملت افزوده میشود و غلبه و قاتر در سائل
شخصیه و قنایای جزیه تصبیع میکنند و بیکر از تصور ایند قبیحه بظن
استقامت سلیقه مصروف بخاطرند که این اقدامات غیر

بر خلاف وجه مقصد است و با صلاح قوم دفع فاسد
 با فسادست و قتی که پای جنبی در حوزه دین نبی داخل شد
 نه که رانزالت مانند راه انصاحت دید من نیست
 که از مقام قدسیت یاست عظمای و نیسبطنت اینچه
 مدورسد و زنگ حکومت عادل پذیرد با نفعی که بریس
 مسلم و رغانی علم عرض میکینم که در نیزمان نصیب امام
 و خبیت نام حضرت عالی بکلم نیابت عانه و و کالت
 حفظ بنصیه اسلام و حوزه دین را باید بجهت اقدار و خیا
 سلطنت ظاہر شیعہ تقریر و مضاکنید مانند حضرت
 داود که بارتبه نبوت از بعث سلطان ظاهر و ساس
 عساکر ملت را بی نیاز ندیده باستدای بعثت از ملکا
 طاووت را بکلم آسمانی مخصوص و مبعوث این مقام کرد و از

مقتضی بکتابخانه مسجده اعظم - قم
 از کتابخانه خارج نشود

لوازم استسراج نفیقه و شرط الزام حصول نتایج
 منظور است که علما و ائلی شریعت و شایعات مهمه
 و حل و عقد امور عمده دولتی داخل باشند بصورت
 تربیات این شکل مطبوع شروع کتابچه مخصوصی میخواهم
 و لدی لا قضا بقلم خواهد شد علی العجالة میخواهم
 بمطلب را خاطر نشان کنم که ممکن است بقای احترامات
 و کلاسی ایمانی و حمایت مقامات و وزرای دیوانی شایان
 و شوکت دولت را فرود و اینوضع معلول را در علی
 درجه قوت نمود و ببال توسط و علامت این دو قوه
 نیز اجمعت مبداء خیر و نشانیکجی است بشند جملنا کم
 امه و سطا علیحضرت شایسته ایران که عا قریب
 انشاء الله سنین سلطنتش از رضا جعفرانی بنی القرمینی خواهم

رسید بدکار فطرت ضیاء فکرت آراسته است
 با و نمیتوان کرد که بعد از آن همه در تب و ثوب ترقی
 و تعزب نور کسبی علی نور فطرتی نشده باشد و حالات
 حاضر از احاطه فکر سیوش بیرون باشد بقدر هست که
 مطبوعات مفیده و منویات نافعه در حجاب قدس حق
 قدس مانده است و ترجمه حال مفیر ماید که خدا هم
 به باب میخواست و پیغمبر هم صحاب بهوشمندان معتقدند
 که اگر این پادشاه دل آگاه و نشاط خاطر آید بحرانی
 بذل بختی میتواند دولت و ملت ایران را در این دو قرن
 زنده و برار زنده فرماید

خیر دیگر است گفتنش
 با نور روح لقا کس کویدیش

ثالثاً فریضه ذممه بزرگان دین است که در نواحی مقدسه
 عسکرات عیالت عراق عرب و مشهد مقدس خراسان
 یک مجلس انجمن دینی با اسم ترقی اسلام تشکیل کنند
 و در تحت نظارت انجمن مبارک در سایر ممالک ایران
 بریاست و هدستی متورعین علما شعب دیگر داشته باشند
 چون انقضا و این انجمن بوجه من الوجوه فتنه آمیز نیست
 و انحلال نظام دولتی و در خنده در مقاصد حکومتی ندارد
 باید بشیعیان منهد و ستان و قفقازیه و عموم مسلمین که
 تبعه دول خارجه اند علنی و مستقیماً اطلاع داد که تاسی
 و بهر اهی نمایند و سائل ترقی دین مسبین و نشر آیین اسلام را
 بخدا گره تحقیق و مشاوره جد و تقریب نمایند و یکی از
 ثمرات این انجمن قدس و آثار مترتب فرستادن

و عیان و بعث مبلغین است که در ضمن دستور العمل
معین و شرائط معلومه در ممالک خارجه اعلامی صیت
اسلام نمایند و مصارف این دعوت و مخارج این
بعثت را از وجوه اعانه اسلام بدهند اگر چه در ممالک
اروپا تاثیر دعوت و تبلیغ مشکل نماید سوار علیهم السلام
ام لم تذکرهم ولی در صفحات فریقا و ممالک چین
طیوخص نفوس ساده برای برنقش آمده موجودند
چون فطرت اصلیه آنان بعارضه تضییع و تحسین و بنا بر
فکریان تحسین نشده باندک اهتمامی نهند و در ظلمات
مشرق انوار اسلامیت میتوان کرد و اگر تکامل شود قریباً
بدره تمدن و تدین نصاری داخل خواهند شد و اگر
اهتمامات فوق العاده ملت نصاری را در نصرت و

خود مسلمانان بدانند بوقت خواهند فهمید که از غیرت
دیانت چه در در افتاد و اندوخته و ولایت از دست
داد و اندوخته و مملکت هندوستان صدوسی ملون
هند و ربهت است صحیح و حکمتهای علمی و علمی میشود و بصیرت
توحید و لالت کرد و کم در دعوت و اعصابشان
قوت اسلام را و و است که در کمتر از قریب یک فتمت
از ابطافیه کمره منور و گاه شوند

هنوز کمونات خاطر و مخزنات خیال را برشته تحریر
نیارده ام ناچارم که عرض کنم جف اهل حر که در
انسانی تحریر این نسخه بنام اتحاد باسلام شوق زیارت
شاهده مشرف منوره بر سر مفاو و دست از کار
کشیدم و کاتب طایع را منتظر که از دم بکفت احوال

برق جهان است لرز و ماتمته نسخه مشر و عه مطبوعه را در
سفینه نگاشتم در موقعی که بمکشی نشینان از قلاطم و
مصدق تری الناس کاری بود مذ این بنده
باطمانیه خیال انیمقاله را بپایان آوردم بعون الله و فیقه
اگر در خاطر امالی اسلام حسن تأثیری دیدم رساله دیگر
خواهم نوشت که متمم انجباله باشد در مسجد بهم شهر جامی
الاخری سال هزار و سیصد و دوازده هجری در حدو
مستط انکتاب تمام و تکلی انجام شد و انشعرا که مطلع
غنی است بوصف کمال کفتم

عاقبت دیده مردم دریائی شد
رازهای لایکیره صحرائی شد

و آخر دعویا ان الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد

والله الطاهرین و اسلام علینا و علی عباد الله الصالحین
چون در نسخه موسوم کتاب الابرار که بعربی تصنیف
کرده بودم مقاله نافه جامعه در دعوت مسلمین با
حسب المناسبه بخاطرم لغاشده بود مناسب دیدم
این کتاب شود قد علم کل الناس شریح
یا معشر المسلمین ادر کوا الاسلام فی غیبه و اضروه فی
فی وحدته قبل ان تنقسم قواه و تنقسم عاوه و تنزع حقیقه
و تنهب بشاشه و هشاشه و تهبط مفاخره و تاراه
و تقط منابر و مناره و تنزل ارکانه و تختل اعوان
و یقصر جداره و تقفر داره و تمحی آثاره و مایه
تاره فان البلیس قد انتب و خرب نسلوا من کل
حذب و الاسلام محصور و مصدود و مکبود و مفاد

يستنصر ليس له ناصر يذب عن غناه ويحبب دعوته
 من انصاري الى الله كان في انصار المسلمين غشاوة
 فما من احد يبصره وينصرون الله من بضيهه لقد تهاوت
 غفهم الغفم وما دت فحيم علة الصمم لا يسمعون الى هذه
 الشكاية والى الكاية ولا يدرون الى ما انتهى هذه الحكاية
 فيو قطفهم الزمان عن رقتهم ويقيمهم عن قعدتهم
 ويفيقون من سكرتهم لکن في الصيف فتمنع للصمم
 وفي الطيف تدارك عنهم عنهم ولا يفهم الذم
 واني لهم الوجود بعد العدم ايها المسلمون بالكم ففرهم
 ايا دى سببا فقلوبكم شتى وافدكم بها فوا عجب
 من اجتماع اعداء الدين على باطلهم وتفرق الموحدين
 عن حقهم فانحوا عن الفساد واصحوا ذات ينكم فقد قرب

الزمان حين حينكم ترونه بعيدا ورا قد سببا في اليوم
 لكم هم احسن وعلام كلفر قد اذ لهم لا تارغوا
 ففقلوا قد تهرب بحكم والعمرى ليس الا الاتفاق يحكم
 كلمة التوحيد في مخاطرة عظيمه وانتم تعززون في قلوبكم
 وانا نحا ويتاصل اصل الشجرة وانتم متسا جرون على
 انصا نحا ضرب مثل فاستموا له وانتهوا عن الهيمان
 والولة مات احد من الاغنياء والشرفا وترك
 من خلفه ذرية فقرا وضعفوا وحصل منهم خلاف كلمة
 في ترتيب التورث وتقسيم الموارث لكل منهم قول
 واحاديث في التشارك والترتيب والعول
 والتعصيب ومنع عن اشياء مخصوصه والاشياء
 بجوات مخصوصه ولكن في اثنائها هذا النزاع ولها

والتجاذب في تحيد الضياع والعقار خبر وان
لهم خصم قوي وعد وغي كمن لا يابو تخم وبحول
منهم وبين اراوتهم ويريد ان يطلع من كمنه وليد
عليهم من نمنه فيدركهم سريرا ويهلكهم جميعا ولا
مناص من كيد ولا خلاص من قيد وان غفلوا
وما غفلوا ترك عاقبتهم وناصتهم في الارض صري
ولا يقي من تركتهم وركبتهم صلا وفرعا فهو لا
الورث لو كانوا متيقظين وتحققهم وحدودهم
متحققين لا يكلمون فيما بينهم جدلا وياخذون الاتحاد
عن التفرقة بل ويقابلون بكلمة فاردة ويد واحد
مع هند انهم الاله ويدافعون عن تحجب الله
هذا مثلكم ايها المسلمون الكاملون مثل ذابعل العا

فانكوا على الاراك وانهظوا نزول الملوك لتعويهم
او دكم وترسيم بلدكم وحماية مصالحكم ووقاية مساكنكم لقد
نالت وعاثكم واثالت لغايتكم وقامت قياتكم
ودامت مذاتكم وانتم فاكهون في ناديتكم وفارزون
في داديتكم اقموا الدين ولا تفرقوا فيه فقه رمي
الهلث توحيدكم باللة انا فيه ادعوا به مخلصين ليد
بكلمة سوارر غالا نوف الكافرين لانهم ينظرون عليكم
افرص ويحرجونكم لا محالة لغصص يصانعون لتفريقكم
كل يوم خيالا ويضعون في طريقكم حبالا ولو تملكون
لا يالونكم خيالا وتقلعونكم وان كنتم جبالا ولعابكم
الكاسه كيد متطارر لفساد خنثيتكم ويودون ان تغفلوا
عن امتعتكم واسلحتكم ولولا من فهم المزامعة لقضوا

من بحساکم و طرا و مارا و من بحساکم مطرا

خاتمه

شرح حال و ماجرای احوال کاشف رموز سنت و کتاب
جناب سبط شریعتاب فاضل و فادت نصاب
افتخاری بنی الخاقان مرجع اهل التوحید و الایقان غما
المکه و لهین اشرف العلماء و المجتهدین حضرت خوا
اشرف مجد رفیع السعد و الاشاهزاده ابو الحسن میرزا
المعروف بالشیخ البریس ادام الله برکات و جوده
ابن مرحوم مغفور حسام السلفه محمد تقی میرزا ابن الخاقان
خدا شیان فحقیق شاه قاجار اسکنها الله فی روضه صوم

انچه خالی از کراف و محاف بود از آیات تحصیل و تدریس
تا ورود انحضرت به یمنی من بنده کاتب این کتاب
ستطاب ابن عباس رضی الله عنیه البرقانی در دیوان
مختب نفیس از آثار حضرت شیخ البریس بقدر وسع نگاشته
صاحبان بصیرت و اطلاع را بدان کتاب سبط
دالت و حواله میکنم پس از ورود انحضرت در
یمنی و بیت اشرف مرجع افاضل علم و منفرد و دان
بنی آدم سپهر مردی و مردوت عالم جوانمردی و
فوت ثمن گوهر عمان دانش و پیش نواب سبط
اشرف رفیع المجد الا پسندیده حضرت انحضرت
سلطان محمد شاه متع الله تسلیین بطول بقیاه و نور
ابصار المحسنین نور لغاه منزل خستبار فرمود تازان

مقتضی بکتابخانه مسجد اعظم - قم
از کتابخانه خارج نشود

حرکت انحراف که کمال و اندی بود در هر محل
در ترویج شریعت و مداحی خاندان عصمت و طهارت
خود داری نمیزمود و در اندیت یا در مسجد پس از ادا
فرضیه بجاعت بموعظه می پرداختند و یا در سراجی بت
افزای خود بکلمات مصلحانه و منصفانه قلوب قاسیه
که سالهای ستمادی در وادی سرگردانی و حیرانی
بود بر و شش انسانیت آدمیه میاور و چنانچه جمعی
کثیر و جمعی غفیر از زردشتیان و غیره هر شب و روز
در خدمتش بسر میبردند و اظهار ارادت مینمودند حتی در
پوشه و محاسن ثور که از سیلا قات بمی شمرده میشد و در
فصل برسات اعظم و شرفا بواسطه باران مبین خدای
در آن سیلا قات بسر میبردند هر روز در خدمتش بنوعی و طریقی

که خالی از تکلف بود و بکرسی و عطا صعود مینمود و گاه بود
که شماره ستمین شش از ده نفر نبود بدون ملاحظه کم و بیش
مانند آنکه در انجمنی بزرگ سخن کند کجاست و یا در سراج
کلمات پند و اندرز را بشیرین زبانی و طرزی خوش گوشت
ستمین میگردد و به پائات شافی و کافی زنک و
از خاطر نامی سرد پس از فراغت از موعظه تحریر کتب
و مسائل و بنیه میردخت چنانچه در اندیت قبل با این مشغول
کثیره حله کتاب از تنقذات خاطر و رشحات قلم اعجاز نم
فراهم آمد یکی فحش نفیس از آثار حضرت شیخ ابریس که جامع
اشعار عربی و فارسی بهم مضایق و غزلیات و مرسلات است
و یکی هم بیان بطلان دعوت احمد قادیانی است لیکن
عربی و یکی هم همین کتاب استطالات است که موصوف

با اتحاد اسلام است توان از روی انصاف گفت
که تا بحال کلماتی جامع و نافع تر برای انانی اسلام
از این خوشتر صورت ترتیب و ترکیب نگرفته است
با اینکه در قرب زمان حرکت مستعجلانه مرقوم فرمودند
بدون اطلاع فکر و حاله خیال و همت همایانه و بذل
گریزانه حضرت سبط اشرف ارفع مجد و الا آقای
سلطان محمد شاه دام الله ظله العالی بحلیه طبع در آمد مهین
که خوانندگان طالت نیاید و کسالت نفرزاید و بهتری

بنماید و اثری بخشاید و السلام
علی من اسبحی

تم کتاب علی بدقل کتاب ابن عباس رضی الله عنهما
بمبئی شهر حیدرآباد



